

خلافت در اسلام

بزرگترین مصلح عالم بشریت یعنی پیغمبر اسلام برای تشکیل مدینه فاضله‌ای که افراد بنی نوع انسان با خوشبختی و سعادت زندگانی کنند پس از دعوت به توحید و یکتا پرستی و ابلاغ مقررات و قوانینی که ضامن سعادت و نیکبختی فرد و اجتماع، روح و بدن دنیا و آخرت است در اواخر دوره زندگانی خود پس از مراجعت از حجة الوداع و اجرای مراسم بزرگترین کنگره بین‌المللی اسلامی در غدیر خم از جانب خداوند ماموریت پیدا کرد که تکلیف مسئله خلافت و ولایت و حکومت اسلامی را بعد از خود در میان مسلمانین معین فرماید.

بدیهی است که این موضوع فوق‌العمده حائز اهمیت است زیرا بزرگترین غریزه که در بشر وجود دارد و از تمام غرائز انسانی نیرومندتر است غریزه حب جاه و مقام است، با نظری بوضع حاضر و مراجعه به تواریخ گذشته معلوم میشود که اغلب جنگ‌ها و قتل‌عام‌ها و تجاوزات در اثر وجود غریزه حب جاه و مقام در یک فرد یا ملتی است که برای رسیدن به مقام سلطنت و حکومت و زمام‌داری نسبت به یک ملت و یا ملت‌ها از ارتکاب هیچ جنایتی خودداری نمی‌کرده اند و بدین جهت در نظر پیغمبر اسلام مسئله تعیین خلیفه حائز کمال اهمیت بود و میدانست مسلمانین در مقابل کفار جبهه واحدی تشکیل داده اند و قوای خود را در مقابل جبهه کفر و شرک متمرکز ساخته و به هیچ وجه در داخله مسلمانین اختلاف وجود ندارد و ازین لحاظ است که خواه ناخواه مردم منافق که بر حسب ظاهر اسلام را قبول

کرده‌اند و در باطن ایمان بخدا و پیغمبر ندارند ناچار هستند که مقررات اسلام را رعایت کنند در نماز و روزه و حج و زکوة شریک باشند اما در خفایه‌ها آنها این است که بعد از پیغمبر اسلام زمام حکومت را قبضه کنند و بمقصد نهائی خود برسند باین جهت موضوع تعیین خلیفه برای پیغمبر اسلام کار بسیار دشواری بود و میدانست که این مسئله ایجاد شکاف و اختلاف در میان مسلمانان خواهد کرد و از این لحاظ در اجرای این حکم احتیاط و مدارامی نمود تا اینکه جبرئیل از جانب خدا نازل شد که «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک» ای پیغمبر آنچه از جانب خداوند بر تو فرود آمده ابلاغ کن و چنانچه در ابلاغ این حکم که مسئله خلافت و حکومت بعد از تو است مدارا کنی تمام زحمات بیست و سه ساله تو که مردم را دعوت با اسلام نموده‌ای ضایع خواهد شد و دین تو کامل نخواهد بود «فان لم تفعل فما بلغت رسالتی».

چنانچه میدانیم بعد از هزار و سیصد سال هنوز این مسئله در اکثریت مسلمانان لاینحل مانده و بزرگترین شکافی که از اول اسلام تا کنون میان مسلمانان پیدا شده از همین نقطه ولایت و حکومت است و هنوز هم اکثریت مسلمانان می‌گویند که پیغمبر اسلام در موضوع حکومت و خلافت اسلامی ساکت بوده و بهیچ وجه در این باره اظهار نظر صریحی نکرده و کسی را هم برای این مقام معین نفرموده.

و سر این توجیه آنست که اکثریت مسلمانان در مقابل عمل انجام شده قرار گرفته‌اند و از لحاظ حسن نظری که نسبت به جمیع صحابه و مسلمانان صدر اسلام دارند نمی‌توانند باور کنند که یک موضوع مهم قابل توجهی را صحابه پیغمبر بصورت دیگری در آورده‌اند غافل از آنکه با صریح آیات بسیاری در قرآن مجید منافقین در میان بوده‌اند و حتی یک سوره در قرآن بنام سوره منافقین موجود است که اول آن سوره این است «اذا جاءك المنافقون قالوا نشهد انك لرسول الله والله يعلم انك لرسوله والله يشهد ان المنافقین لكاذبون» هر گاه مردم منافق در حضور تو اقرار می‌کنند که ما گواهی می‌دهیم که تو فرستاده خدا هستی خدا میداند که تو فرستاده او هستی و خدا گواه است که این منافقین دروغ می‌گویند و پس از آن نشانه و علامت آنها را بیان می‌کند و همچنین در سوره مبارکه توبه و

سایر سوره‌های قرآن، پس وجود منافقین در میان مسلمانین بحکم آیات قرآن که متفق علیه جمیع مسلمانین است مسلم خواهد بود و باین جهت مامولم نیستیم که از جمیع صحابه و مسلمین اول اسلام دفاع کنیم و بگوئیم مسلمین صدر اول اسلام از هر جهت پاك و منزّه بودند و محال است مرتکب خطائی شده باشند و چنانچه این اصل مسلم شد حقیقت برای اهل تحقیق مشخص خواهد گردید که با وجود آنکه مادر مقابل عمل انجام شده در اول اسلام قرار گرفته ایم ولی ممکن است حقیقت غیر از آن باشد.

و بزرگترین شاهد آنست که گذشته از مسلمین که پیغمبر اسلام را فرستاده از جانب خدا میداند آنچه جمیع خردمندان عالم بشریت اعم موافق و مخالف در آن اتفاق دارند مقام حکمت آن حضرت است و باعتراف آن‌ها بزرگترین نایب عالم انسانیت است باین کیفیت چگونه ممکن است در مسئله ولایت و حکومت بیش بینی لازم را ننموده و بکلی ساکت مانده باشد در صورتی که دین اسلام از لحاظ وجود مقررات و قوانین برای فرد و اجتماع در جمیع شؤون زندگانی از وقتی که انسان در رحم مادر قرار میگردد تا وقتی که از دنیا میرود از لحاظ رعایت مقررات برای زن باردار تا ولادت و وظائف زن در آن وقت و وظیفه پدر و مادر در تربیت طفل و هنگام بلوغ در خواب و بیداری و حالت مرض و صحت و همچنین قوانین راجع به خوردن، آشامیدن، هم بستن شدن با زن حتی قضای حاجت و سایر قوانین و مقررات اجتماعی که بویچ وجه نقضی در دین او مشاهده نمی شود و آنچه بشر در زندگی بآن احتیاج دارد بطور صریح و روشن بیان نموده محال است در موضوع مهم ترین مسئله حیاتی که امر خلافت و ولایت و حکومت است ساکت مانده و بویچ وجه در این باره اظهار نظر ننموده باشد و چنانکه کسی این نسبت را بآن حضرت بدهد و بگوید که پیغمبر اسلام در مسئله حکومت و ولایت دستوری نداده لطمه بزرگی بمقام حکمت آن حضرت زده است که هیچ خردمندی قطع نظر از یک فرد مسلمان راضی نخواهد بود باین جهت اقلیت مسلمان یعنی پیر و ان علی بن ابیطالب می گویند قطع نظر از این برهان عقلی باستناد کتبی که در دست است از کتاب‌های عامه و خاصه پیغمبر اسلام در این باره ساکت نبوده و با اهمیت خاصی تکلیف حکومت را بپرداز خود معین نموده و با تشریفات خصوصی

مسئله ولایت عهد در اسلامانان ابلاغ فرموده است .

بطوری که گفته شد این موضوع برای اینکه حائز کمال اهمیت بود با کمال احتیاط در اواخر دوره زندگانی پیغمبر اسلام پس از مراجعت از حجة الوداع در غدیر خم اجرا شد و چون متوجه بود که تعیین ولیعهد بعد از او نقشه منافقین را باطل می کند و دشمنی آنها متوجه شخص او خواهد شد خداوند با وعده فرمود که «والله بعصمک من الناس» بطور یقین پاره از مسلمین برای اینکه زمام حکومت را بر دست بگیرند ممکن است حتی بکشتن تو از راه ترور اقدام کنند ولی خدا تو را حفظ خواهد کرد و این پیش بینی هم در همان سفر تحقق پیدا کرد و در یکی از گردنه های بین راه بنام عقبه میخواستند با رم دادن شتر کار پیغمبر اسلام خاتمه پیدا کند و خداوند او را نگاه داری کرد .

این است که پیغمبر با احتیاط تمام و رعایت اطراف کار در میان بیابان خشک عربستان بنام غدیر خم جمع مسلمین را جمع نمود ، آنها که جلو رفته بودند برگرداند و انتظار کشید تا کسانی که عقب مانده بودند رسیدند و در بالای بلندی که از سنک و یا بالان شتر تهیه شد بالا رفت و علی بن ابیطالب را در روز هجدهم ماه ذی الحج برای ولایت عهدی بعد از خود تعیین نمود و پس از آن آیه نازل شده «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی» یعنی تا امروز من صورت اسلام را با تشریح نماز و روزه و زکوة و حج و سایر مقررات اسلامی بشما ابلاغ نمودم و اکنون با تعیین مقام خلافت علی بن ابیطالب باین صورت روح دمیده شد و تنها مقام ولایت و حکومت است که حافظ این صورت و پیکر است برای اینکه تمام معارف اسلامی و جمیع وظائف فردی و اجتماعی مسلمین اگر چنانچه از مقام صلاحیت داری گرفته نشود اختلاف در میان مسلمین پیدا می شود که مخالف با هدف عالی اسلامی و تشکیل مدینه فاضله انسانی است .

بدیهی است در اسلام وضع قانون برای احدی امکان ندارد زیرا وضع قانون از جانب خداست و احدی حق ندارد از پیش خود اظهار رای و عقیده شخصی بنماید و قانونی وضع کند و تنها وظیفه کسانی که عالم بمعارف و وظائف اسلامی هستند همین است که بمردم جاهل ابلاغ کنند .

مسئله حکومت و خلافت در اسلام با سایر حکومت ها از این جهت ممتاز است که در دولتها قوه مقننه از قوه مجریه انفکاک دارد و کار قوه مقننه وضع قانون است و هیئت دولت مأمور اجرای آن ، در اسلام وضع قانون مورد ندارد زیرا « حلال محمد حلال الی یوم القيمة و حرام محمد حرام الی یوم القيمة » و در اسلام هیئت حاکمه کسانی هستند که اطلاع کامل از قوانین و مقررات اسلامی داشته باشند و ضمانت اجرای قوانین با آنها است . و در میانة مسلمین باتفاق جمیع مسلمانان و از لحاظ آثار موجوده کسی شایسته تر از علی بن ابیطالب بمقام ولایت و حکومت نبود برای اینکه تنها علی ابن ابیطالب است که از ابتدای طفولیت یعنی در سن ده سالگی در عداد مسلمین و مؤمنین به پیغمبر اسلام در آمد و دست بیعت با آنحضرت در خانه پدرش ابوطالب داد و در تمام مدت بیست و سه سال دوره دعوت اسلام در همه جاه عم از خلوت و جلوت با پیغمبر اسلام مجالست داشت بطوری که خود او میگوید هیچ آیه در دریا و یا صحرا بر پیغمبر نازل نشد مگر آنکه پیغمبر بمن تعلیم فرمود و من تنزیل و تاویل آن آیه را میدانم .

و این یک حقیقت غیر قابل انکاری است که از لحاظ عقل و نقل مسلم می باشد و کسانی که از تعصبات جاهلانه دور باشند با اندک توجهی این حقایق را ادراک میکنند .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مجله علمی و پژوهشی

درخواست

از مشترکین و فروشندگان محترم که علاقمند بانشار این مجله میباشند تقاضا میشود وجه اشتراك و وجوه حاصله خود را بزودی بفرستند یا بنمایندگان ما بپردازند چه آنکه مخارج این مجله بایستی از راه فروش تأمین گردد امیداست این درخواست مشروع ما مورد قبول برادران مسلمان واقع شود .